

طنز و شوخی در کلام قآنی

شمیم اختر*

در تاریخ ایران از دوره افشار تا قاجار را دوره خلفشار می‌دانند. اما از دیدگاه ادبیات هم این دور خلفشار مهم است. در این دوره، در برابر «سبک هندی»، سبک تازه‌ای به وجود آمد که آن را «دوره بازگشت» نامیده‌اند و آن سبکی که با نام سبک هندی در سراسر جهان رایج بوده است و شوکت بخارایی، ناصر علی سرهندی و عبدالقادر بیدل و صائب و غیره به این طرز مخصوص شهرت داشتند (به‌خاطر باریک‌بینی، دقت نظری و پیچیدگی). شاعران و دانشوران دوره قاجار این سبک را نامطبوع قرار داده به‌چستان و معماگویی مشابه می‌کردند. به‌جای این سبک، سبک دیگری که ادبا «سبک دوره بازگشت» نامیده‌اند، رایج شد و شهرت یافت و برای سهل‌پسندی و سلاست و روانی آن مقبول و مطبوع شد. شاعران «دوره بازگشت» طرز نگارش فرتخی، فردوسی، حافظ و سعدی را بار دیگر احیاء نمودند و قآنی مربوط به همین زمان بود.

میرزا حبیب‌الله قآنی در سال هزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ) در شیراز چشم به‌جهان گشود. پدر قآنی میرزا محمد علی هم از صاحبان علم و فن بود و طبع شاعرانه داشت و شعر می‌گفت و «گلشن» تخلص می‌کرد. باید دانست که خانواده قآنی از علم و ادب بهره‌وافر داشت و به‌قول محمد جعفر محبوب قآنی، برادرانش حاجی میرزا محب علی و میرزا علی اکبر متخلص به «ندیم» (م: ۱۲۶۳ هـ) نیز دانشمند و شاعر بودند.

* استاد فارسی دانشگاه هندوی بنارس، واراناسی.

پدر قآنی می‌خواست که فرزند دل‌بند خود را هم با عنوم مختلفه مزین بسازد اما بدبختانه قآنی هنوز یازده ساله بود که پدرش فوت کرد. چنان‌که در کتاب خودش به‌نام پریشان تذکر داده است که:

"یازده ساله بودم که پدرم گلشن را که شمع کمال به‌نور جمالش روشن بود، خاری در پارفت و هنوز خار در پا بود که کارش از دست شد".^۱

بعد از فراگرفتن علوم متداوله قآنی از شیراز به‌خراسان رفت و در علوم مختلفه یعنی قرآن و حدیث و تفسیر و ترجمه، فقه، اصول و معقول، هندسه و حساب، معانی و بیان و بدیع و آداب مهارت کئی حاصل نمود و علاوه بر این زبان‌های عربی و ترکی و فرانسه را هم یادگرفت. می‌گویند که در زبان‌های عربی و فرانسه‌ای مثل اهل زبان حرف می‌زد. گذشته از این برجسته‌ترین شاعر دوره خود هم بود، چون از صغرسن به‌سرودن شعر پرداخت. اگر بگویم که این صفت در قآنی مادرزاد بود، پرغلط نیست. یک بیت از دوران خردسالی او را دکتر نصیر احمد صدیقی در کتاب قآنی و قصیده‌نگاری او نقل کرده است:

این کوزه میرزا حبیب است هرکس که بدزدد او رقیب است

همچنین او شعرهای خود را پیش دوستان و آشنایان خود می‌خواند و آنها تقدیر می‌کردند و حیرت‌زده می‌ماندند. در کلام وی به‌تدریج پختگی و روانی پیدا شد تا این‌که شهرت وی به‌عوام و خواص رسید و چنان غلغله شعرش بلند شد که تا گوش میرزا شجاع پسر فتح علی شاه رسید. فتح علی شاه قاجار هم طبع شاعرانه داشت و قدردان شعرا بود. شعر قآنی خوشش آمد و آن شاعر معروف را پیش خود طلبید و فرمایش قصیده هم کرد و او قصیده‌ای که با مطلع زیر در مدح شاه سرود:

گرفت خیمه گیتی شمیم عنبر ناب ز گرد خاک سر کوی سیر عرش جناب

قآنی به‌خدمت شاهزاده شجاع نیز رسید. شاهزاده هم طبع لطیف داشت و از رموز فن شعر آگاه بود. شعر قآنی را پسندید و در زمره مقربان خود شامل گردانید. بدین صورت قآنی در دربار شاهی راه یافت و معتمد خاص شاهزاده شد. شاهزاده روزی

۱. قآنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله بن میرزا گلشن: پریشان، انتشار کانون، ص ۴۹.

پیش پدر خود فتح علی شاه قاجار ذکر قآنی نمود و او را معرفی کرد. فتح علی شاه هم از کلام قآنی خیلی خرسند شد و از او حمایت کرد و به لقب مجتهدالشعراء سرفراز کرد. چون قآنی ذهن‌رسا داشت پیش شاهزاده اعتماد کلی پیدا کرد و در درباریان او شامل شد. وقتی که شاهزاده شجاع از خراسان به‌ری، که در آن زمان دارالخلافه ایران بود، رهسپار گردید قآنی را همراه خود برد.

در سال هزار و هشتصد و سی و چهار (۱۸۳۴) میلادی چون فتح علی شاه رحلت نمود نبیره‌اش محمد شاه غازی بر تخت سلطنت جلوه‌افروز شد. او هم مردی ذی‌علم و علم‌دوست بود. قآنی در توصیف آن قدرشناس قصیده‌ای گفت. محمد شاه به سبب علم‌دوستی خود و تأثیر کلام قآنی، اکرام وی کرد و با لقب حسان‌العجم مزین ساخت. بعد از وفات محمد شاه، پسرش ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست. ناصرالدین شاه نیز مثل اخلاف خود قدردان شاعران و دانشوران بود و قآنی را دوست می‌داشت. او قآنی را خطاب ملک‌الشعرا اعطا کرد. بدین صورت قآنی را فرصت خدمت سه پادشاه حاصل شده بود و در نتیجه از الطاف این سه پادشاه قاجاری بهره‌مند گردید.

علاوه بر این شاهان، امرای سلطنت مثل شهزاده فریدون، میرزا فرمان فرما، میرزا سلیمان، منوچهر خان، شهزاده اردشیر، میرزا تقی خان امیرکبیر، شهزاده عباس میرزا، حسین علی میرزا و غیره هم طرفدار و حامی قآنی بودند. از احوال زندگی قآنی ظاهر می‌شود که او راحت زندگی به‌سر برد. رندی و شوخی و ظرافت را روا می‌داشت. اگر گویم که طنز و مزاح در فطرتش بود بیجا نیست. قبل از این که بیت‌هایی از طنز و ظرافت و شوخی وی را نشان بدهم و محاسن و معایب آن را ابراز نمایم، دو سه لطیفه که متعلق به ذات قآنی هستند و طبع ظریفانه‌اش را نشان می‌دهند نقل می‌نمایم:

روزی یکی از دوستان قآنی گفت که فلان شاعر وقتی که در مدح شخصی قصیده‌ای گفت و پیش ممدوح خویش می‌برد، همراه خود یک سینی پر از مصری هم برد. قآنی جواب داد:

“تا شعرش شیرین نماید.”

لطیفه دیگر هم به ذات حکیم قآنی منسوب کرده‌اند. گویند که چون پیمانۀ زندگیش بریز شد و قآنی بر بستر مرگ بود و دوستان و آشنایان گرداگردش را گرفته و به حالت محزون و مغموم ایستاده بودند، گفتند: وقت توبه و استغفار است، به بارگاه الهی طلبگار بجز و نیاز شو. قآنی این کلمات را شنیده اشک در چشمهایش جمع شد و به صدای لگرفته این بیت را خواند:

شرمنده از آنیم که در دار مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی
شعر مذکور طبع ظریفانه‌اش را نشان می‌دهد.

در شوخی و ظرافت و رندی قآنی دکتر نصیر احمد صدیقی در کتاب خود به نام *قآنی و قصیده نگاری او* نگاهشته است:

“ناقدین شاعر نامور هند مرزا غالب را که یکی از هم عصران کوچک قآنی بود حیوان ظریف خوانده‌اند. اما این عنوان بر قآنی صادق تر می‌آید. لکن انصاف آنست که شعر قآنی در اکثر جا خالی از ابتدال و رکاکت و هجو و فحش گویی نیست.”^{۱۹}

می‌گویند که چون دیوان قآنی به هند رسید میرزا غالب پسندید و عزم کرد به تتبع قآنی نماید ولی موفق نشد.

قآنی مردی بود بذله سنج و طبع ظریفانه داشت. روزگارش را هم در عیش و اغت به سر کرده بود. بنابراین طنز در اشعارش جزو ظریفانه و فطری بود. خودش گفته است:

هزل و طیبست طینت افسرده را آرد به وجد

آن چنان که تلخ میخوش خوش به وجد آرد حزین

از بیت مذکور ظاهر می‌شود که هزل گویی قآنی فقط بر بنای تضحیک مردمان ده، بل مقصود به شگفت‌آوری طبع محزون هم بوده و طنز و مزاح را در لآلی حروف متن به غرض خوش نمودن دیگران جایز می‌دانست. متأسفانه این عنوان در کلامش مان از حد ادب و قدر اخلاقی گذشت که علما و شعرا و ناقدان وی آن را نامطبوع

گردانیدند و حسن تنفر درخور آوردند. چنان‌که دکتر نصیر احمد صدیقی نوشته است که:

"وای بر غلط بخشی اهل روزگار که مردی را با این سیاه‌کاری و می‌گساری به لقب حکیم ملقب ساختند و ندانستند که حکمت از اعلی اوصاف بشری شمرده می‌شود و علماء اخلاق آن را بزرگ‌ترین فضایل انسانی می‌دانند. حال باید دید که این حکیم چگونه در قصیده‌های خود به ابتذال و رکاکت و عریانی و فحاشی مایل است."^۱

این حقیقت است که در دیوان قآنی متعددی از بیت‌ها و مثال‌های رکیک و سوقیانه وجود دارد که ذکر آنها قباح است. اما بعضی از متقدمین قآنی را ستوده‌اند، چنان‌که بعد از مدت طولانی شاعری در ایران پیدا شد که فن شاعری را از قعر پیچیدگی بیرون آورده سبک تازه‌ای اجرا نمود؛ آغا احمد علی در کتاب خود به نام *هفت آسمان در وصف کلام وی می‌نویسد:*

"بعد از علی حزین شاعری به این جلالت شأن از ایران برخاسته، بنای وسیع‌الفضای هنر را به ارکان اربعه زبان‌های چهارگانه فارسی و عربی و ترکی و فرانسوی استوار نموده و به هر یکی از زبان‌های دیگر هم به جایی رسیده که اگر به تغییر صورت و لباس رفع شبهه و التباس نمی‌شد کس واقف از آن نمی‌گشت که گوینده پارسی است یا عربی است یا ترکی."^۲

گفته غالب را که در اوصاف کلام قآنی است قبلاً تذکر داده‌ام که می‌خواست تنوع قآنی کند و نتوانست.

علامه شبلی نعمانی در *شعرالعجم* می‌نویسد:

"حقیقتاً در اخیر دوره مردی چون قآنی به جهان آمد که در زمینه شاعری انقلابی برپا کرد. اما طرز شاعریش طرز نو نبود بل از همان خواه هفتصد ساله پارینه را

۱. منبع پیشین، ص ۳-۲۲.

۲. قآنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله بن میرزا گلشن: *کلیات حکیم قآنی: انتخاب...* از ک.ام. مترا، ص ۹-۸.

یاد داد. و این گفتن راست است که فرخی و منوچهری در قالب قآنی نمودار شدند^۱.

مولانا الطاف حسین حالی نیز در مورد کلام قآنی گفت که اگر منشأ بدگویی زاهد ریاکاری و شدت اوست باکی نیست، اما اگر زاهد را فقط به این سبب بد گویند که او زاهد است کار پسندیده نیست بل ممکن است که بهاهانت شریعت و تحقیر دین منتهی شود. متأسفانه این گونه بیت‌ها در دیوان قآنی تعداد زیادی دارد. به‌طور نمونه مثنی از خروار بیت‌های قآنی از این قبیل را نقل می‌نماید که بهترین نمونه از طنز و مزاح را نشان می‌دهد:

ماه رمضان آمد ای ترک سمبیر	برخیز و مرا سبحه و سجاده بیاور
و اسباب طرب را ببر از مجلس بیرون	زان پیش که ناگاه نقیبی رسد از در
وان مصحف فرسوده که پارینه ز مجلس	بردی به شب عید و نیاوردی دیگر
باز آر و بده تا که بخوانم دو سه سوره	غفران پدر خواهم و آمرزش مادر
می خوردن این ماه روا نیست که این ماه	فرمان خدا دارد و یرمیغ یمبر
در روز حرام است به اجماع و لیکن	رندانه توان خورد به شب یک دو سه ساغر
بیش از دو سه ساغر نتوان خورد که تا صبح	بویش رود از کام و خمارش رود از سر
یا خورد بدان گونه بیاید که ز مستی	تا شام دگر بر نتوان خاست ز بستر
من مذهب اینست ولی وجه مهم نیت	وین کار نیاید بجز از مرد توانگر
ناچار من و مصحف و سجاده و تسبیح	و آن ورد شبان روزی و آن ذکر مقرز

نه فقط قصاید قآنی پر از طنز و مزاح است، بل دیگر اصناف سخن هم از طبع ظریفانه او مثنی نیست، خواه غزل باشد یا قطعه. چنان‌که می‌گوید:

چهره او یک خلد حور و روی او یک عرش نور

خط او یک گله مور و زلف او یک سله مار

رشته اندر رشته زلفش همچو تار عنکبوت

حلقه اندر حلقه جعدش همچو پشت سوسمار

بی‌سلیقگی تشبیهات و استعارات قآنی در بیت‌های مذکور را می‌توان دید که اکثری از ناقدین وی گفته‌اند و خرده‌گیری کرده‌اند. چند بیت دیگر مانند آن است:

بهار چه می‌کنم چو شد ز بر بهار من

کناره کردم از جهان چو او شد از کنار من

خوشا و خرم آندمی که بود بود یار من

دو زلف مشکبار او به چشم اشکیار من

چو چشمه‌ای که اندر او شنا کنند مارها

به‌صلح در کنار من، ز دشمنی کناره کن

دلت ره آر نمی‌دهد ز دوست استشاره کن

و یا چو سیحه رشته‌ای ز زلف خویش پاره کن

بر او صد گره و زان پس استخاره کن

که سخت عاجز آمدم ز رنج انتظارها

به‌کاربردن تشبیهات و استعارات برای افزودن حسن اشعار است نه برانگیختن

احساس کراهت و ناراحتی. چنان‌که در بیت‌های مذکور دیده می‌شود زلف یار را

به‌چشمه دیده؛ اگر کسی گوید که در چشمه آب مارها شنا می‌کنند به‌جز کراهت آوردن

نیست.

یکی از منتقدین قآنی، نصیر احمد صدیقی درباره فحش‌نگاری وی می‌گوید که در

قصاید قآنی عریان‌نگاری و فحش‌گویی به‌حدی است که اگر او را به‌جای حکیم و

استاد، رند بازاری و عامی بی‌شرم خوانیم روا باشد؛ عجب آن است که با وجود این

عیوب او خود را حکیم می‌گوید: «زهی سخنور سحر حکیم قآنی» و دیگران هم او را

بدین لقب خوانده‌اند. عجب‌تر آن که در دربارهای سلاطین و امرا این خرافات را به‌نام

حکمت می‌خواندند و آن را تحسین می‌کردند و صله‌ها می‌بخشیدند. نباید که در این

خصوص مثال‌ها از کلام وی بیاوریم و زبان قلم را به‌این کلمات بدآلوده کنیم. با همه

اینها از طبع ضریفانه‌اش می‌خواهم که یک مکالمه بین پیری گنگ با طفلگی الکن را

نقل کنم که خالی از لطف نباشد:

پسر کی لال سحرگاه به‌طفلی الکن می‌شنیدم که بدین نوع همی‌راند سخن

کای ز زلفت صمصبحم شاشاشام تاریک وی ز چهرت شاشاشام صمصبح روشن

تتتر یا کیم و بی شششهد للبت
 طفل گفتا مَمَمَن را به تَتو تقلید مکن
 می می خواهی مُممشتی ککککلت بزیم
 پیر گفتا ووو الله که معلومست این
 ههفتاد و ههشتاد و سه سالست فزون
 طفل گفتا خندا را صصصد بار ششکر
 مَممن هم گگگنگم مَممثل تَتو
 چند قطعهُ دیگر هم از طنز و شوخی و ظرافت نقل می کنم:

مفتی شهر ما که آگه نیست
 مال محتاج را نموده هبا
 چه شود یا رب ار شود وقتی
 از حلال و حرام پیغمبر
 خون مظلوم را گرفته هدر
 از حلال و حرام مستحضر

*

هر گناهی که خود کند جبری
 همه را از خدای داند و بس
 وَر از او خیرى اَنفاق افتد
 بر گشاید به شکر نَفَس نَفَس

حالا نسبت به زنان فکر قآنی را می خواهم ظاهر بکنم که این صنف نازک چه صور
 هدف تضحیک قآنی شده است. می گوید:

هزاران مکر و فن باشد زنان را
 که نتواند یکی را چاره ابلیس
 شود کاری چو بر ابلیس مشکل
 بر او آسان کنند ایشان به تلبیس

منابع

۱. شبلی نعمانی، شمس العلماء محمد شبلی (م: ۱۳۳۲ هـ): شعرا نعجم، اعظم گره، ۱۹۵۶ م.
۲. صدیقی، نصیر احمد: قآنی و قصیده نگاری او، ایجوکیشنل بُک هاؤس، علیگره.
۳. قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله بن میرزا گلشن (م: ۱۲۷۰ هـ): پریشان، انتشار کانپور.
۴. قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله بن میرزا گلشن (م: ۱۲۷۰ هـ): کلیات حکیم قآنی: انتخاب... از ک.ام. مترا.